



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ آبان ۸۹
مصادف با: ۲ ذی الحجه ۱۴۳۱
جلسه: ۵

موضوع کلی: وحیانی بودن الفاظ قرآن
موضوع جزئی: ادله

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم یومئذ»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما در وحیانی بودن الفاظ قرآن کریم و ادله قائلین به این قول بود، در دلیل اول بیان شد در آیات قرآنی تصریح شده به اینکه قرآن سخن خداست و نسبت دادن سخن به خدا در فرضی صحیح است که جملات و کلمات از خدا باشد و گرنه در صورتی که الفاظ از غیر خدا باشد صحیح نیست که گفته شود قرآن سخن خداست. آیاتی که به این مسئله مربوط می شد بیان شد.

دلیل دوم: آیات است که تصریح میکند به اینکه قرآن به زبان عربی نازل شده است از جمله:

«أنا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون»^۱

اینکه خداوند میفرماید: ما قرآن را عربی قرار دادیم، عربی بودن قرآن قطعاً مربوط به لفظ است و خدا این را به خودش نسبت داده است یعنی الفاظ قرآن هم از طرف خدا نازل شده است.

«أنا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون»^۲

خدا میفرماید: ما قرآن را عربی نازل کردیم. عربیت، وصف قرآن است که دلالت میکند بر اینکه الفاظ و معانی با هم از طرف خدا نازل شده است.

«و من قبله کتابُ موسی إماماً و رحمةً و هذا کتابٌ مُصدقٌ لساناً عربياً لينذر الذين ظلموا و بشرى للمحسنين»^۳

لساناً عربياً اشاره دارد به اینکه الفاظ قرآن از طرف خداوند تبارک و تعالی وحی شده است.

«بلسانِ عربیِ مبین»^۴

نتیجه: آیات فوق صریح است در اینکه الفاظ قرآن از طرف خداوند تبارک و تعالی بر پیامبر نازل شده است و تصریح قرآن دلیل محکمی است بر وحیانی بودن الفاظ قرآن چون عربیت وصف الفاظ است و معنا ندارد که محتوا و معنا متصف به عربیت شود.

۱. زخرف، آیه ۳.

۲. یوسف، آیه ۲.

۳. احقاف، آیه ۱۲.

۴. شعراء، آیه ۱۹۵.

دلیل سوم: بخش مهمی از اعجاز قرآن مربوط به الفاظ است که اگر اعجاز الفاظ ثابت شود معلوم میشود از جانب خدا است. ساختار ظاهری الفاظ، فصاحت، بلاغت و... همه از مختصات الفاظ است و اینها را به عنوان وجوه اعجاز قرآن بر شمرده‌اند. زرقانی^۵ میگوید: اگر بگوئیم قرآن به معنا نازل شده وجه اعجاز آن از بین میرود. البته این سخن قابل خدشه است چون همه وجوه اعجاز قرآن به الفاظ بر نمیگردد بلکه بخشی از اعجاز قرآن به محتوا و معانی قرآن بر میگردد مانند اخبار قرآن از آینده، در هر صورت با توجه به اینکه بخش اعظم اعجاز قرآن مربوط به الفاظ قرآن میباشد الفاظ باید از جانب خدا بر پیامبر وحی شده باشد.

سؤال: صدور الفاظ قرآن از جانب خداوند با معجزه بودن آن سازگار نیست بلکه اعجاز قرآن اقتضا میکند که الفاظ آن از طرف پیامبر باشد.

استاد: اینکه قرآن معجزه پیامبر است دلیل نمیشود بر اینکه الفاظ قرآن را پیامبر ایجاد کرده باشد و معجزه بودن قرآن منافات ندارد با اینکه الفاظ آن هم از طرف خدا باشد، بلکه میتوان گفت: معجزه بودن قرآن دال بر این است که پیامبر آن را از جانب خدا آورده باشد نه اینکه آن را خود پیامبر ایجاد کرده باشد.

دلیل چهارم: آیات تحدی است که همه را به آوردن مثل قرآن فرا میخواند که در واقع میخواهد بگوید اگر در الهی بودن الفاظ قرآن تردید دارید، الفاظی مثل قرآن بیاورید. پس آیات تحدی هم دال بر این است که خود الفاظ وحی شده است نه اینکه خداوند معانی را بر پیامبر وحی کرده باشد و پیامبر آنها را در قالب الفاظ ریخته باشد.

دلیل پنجم: انتساب قرآن به پیامبر نفی شده است و آیاتی از قرآن دلالت میکنند بر اینکه پیامبر از خودش چیزی نگفته است و هر چه هست از خداست و به نوعی انتساب قرآن به پیامبر را نفی میکند و این نفی انتساب به نحو مطلق، هم معانی و هم الفاظ را شامل میشود، آیاتی در این زمینه وجود دارد از جمله:

«وإذا تتلى عليهم آياتنا بيناتٍ قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت بقرآنٍ غير هذا او بدلّه قل ما يكون لى ان ابدلّه من تلقاء نفسى ان اتبع الا ما يوحى الى...»^۶.

خدا در آیه فوق میفرماید: وقتی آیات ما بر آنها تلاوت میشود میگویند: قرآنی غیر از این بیاور یا اینکه تغییرش بده و تو ای پیامبر ما، بگو: من از پیش خودم نمیتوانم آن را تغییر دهم و پیروی نمی کنم مگر از چیزی که به من وحی شده باشد. حال اگر الفاظ قرآن از جانب خدا نبود، تغییر و تبدیل آنها نباید اشکال میداشت در حالیکه پیامبر میگوید من از پیش خودم نمیتوانم هیچ چیزی را تغییر بدهم.

«واتل ما ووحى اليك من كتاب ربك لا تبدل لكلماته وكن تجد من دونه ملتحداً»^۷.

۵. مناهل العرفان، ج ۴، ص ۲۸ و ۲۹.

۶. یونس، آیه ۱۵.

۷. کهف، آیه ۲۷.

این آیه هم، تبدیل و تغییر در الفاظ قرآن را نفی میکند و میفرماید: فقط چیزی را تلاوت کن که از سوی خدا به تو وحی شده است. و تلاوت کردن، ظهور در این دارد که الفاظ خوانده شود نه اینکه مضمون سخن را با هر لفظی که میخواهی بخوان!

دلیل ششم: بعضی از علما از جمله سیوطی گفتهاند: در هر حرف از قرآن معانی زیادی وجود دارد که بسیاری از آنها قابل احاطه نیست.^۸ یعنی کسی نمیتواند بر حروفی که مشتمل بر آن معانی است اشراف پیدا کند و هیچ کس نمیتواند بجای آن حرف، حرفی را قرار دهد که مشتمل بر تمام معانی آن حرف باشد، یعنی هر حرفی از قرآن معنای خاصی را می رساند که حرف دیگری نمیتواند بجای آن قرار گیرد و همان معنا را بفهماند، لذا اصل دلیل سیوطی این است که بخاطر ژرفای معنای قرآن حروفی انتخاب شده است که متحمل آن معانی باشد و این خودش دلیل بر این است که الفاظ قرآن از طرف خداست و اگر از طرف غیر خدا بود نمیتوانست اینهمه بطن داشته باشد.

بحث جلسه آینده: بررسی نظریه عدم و حیانی بودن قرآن و ادله ارائه شده برای آن.

«والحمد لله رب العالمین»

۸. الاقن، ج ۱، ص ۵۹.